

طفر نامہ خسروی

شرح حکمرانی

سید امیر نصر اللہ مہبسا در سلطان بن جید

(۱۲۷۷-۱۲۴۲ھ ق)

« در بخارا و سمرقند »

از مؤلفی ناشناخته

بصحیح و تحشیہ

دکتر منوچہر ستودہ

ظفرنامه خسروی: شرح حکمروایی سید امیر نصرالله بهادر سلطان بن حیدر (۱۲۷۷ - ۱۲۴۲ هـ. ق) «در بخارا و سمرقند» از مؤلفی ناشناخته؛ به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده... تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۹ م.
۲۶۳ ص. - (میراث مکتوب؛ ۵۳: میراث ماوراءالنهر؛ ۳)

ISBN 964-90733-4-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

Unknown Author.

ص. ع. لاتینی شده:

Zafarnāme-ye Xosravi

۱. امیر نصرالله بهادر، ۱۲۷۷-۱۲۲۱ ق. سرگذشتنامه ۲. ایران-تاریخ-قاجاریان - ۱۲۴۲-۱۲۴۴ ق. ۳. سیاستمداران ایرانی. الف. ستوده، منوچهر، ۱۲۹۲ - ، مصحح. ب. دفتر نشر میراث مکتوب. آینه میراث ج. عنوان: شرح حکمروایی سید امیر نصرالله بهادر سلطان بن حیدر (۱۲۷۷ - ۱۲۴۲ هـ. ق) در بخارا و سمرقند.

۹۵۵ / ۰۷۴۰۹۲

DSR ۱۳۲۹ / ۷ ظ

۷۷ - ۱۴۰۶۸ م



ظفرنامه خسروی

(شرح حکمروایی سید امیر نصرالله بهادر سلطان بن حیدر (۱۲۷۷ - ۱۲۴۲ هـ. ق) در بخارا و سمرقند)

از مؤلفی ناشناخته

به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده

ناشر: آینه میراث

چاپ اول: ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۹ م

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۹۰۷۳۳-۴-۵

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این اثر زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب و با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته است.

همه حقوق متعلق به دفتر نشر میراث مکتوب و محفوظ است

نشانی دفتر نشر میراث مکتوب: تهران، ص. پ: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵، تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۴۰۸۷۵۵

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
گفتار در بیان ذکر انساب آبای عظام و اجداد کرام شهریار سپهر احتشام	۶۳
گفتار در بیان ارتحال شهنشاه دوران معدلت نشان حضرت امیر حیدر سلطان	۶۷
گفتار در بیان وفات میر محمد حسین خان و جای نشین شدن میر عمر خان	۷۱
ذکر خروج امیرزاده دوران صاحبقران زمان سید امیر نصرالله محمد بهادر سلطان	۷۳
گفتار در نهضت نمودن امیر صاحبقران ظفر قرین اولاً مرتبه از قبه الاسلام بخارای شریف .	۸۳
گفتار در نهضت نمودن امیر جم جاه عالم پناه خورشید کلاه به جانب ولایت دیزق	۸۹
گفتار در ذکر وقایعی که در این دو سه سال به اراده ملک ذوالجلال از پرده استتار	۱۰۱
گفتار در ذکر وقایعی که از جانب ام‌البلاد بلخ و آقچه و تاشقورغان و چار ولایت	۱۰۳
گفتار در ذکر نهضت نمودن امیر جلالت نشان ظفر توأمان بار دیگر به جانب ام‌البلاد ...	۱۰۵
گفتار در ذکر لشکر فرستادن امیر صاحبقران جلالت نشان	۱۰۹
داستان عهد بستن محمدعلی خان خوقندی با سلطان زمان و صاحبقران	۱۱۵
گفتار در ذکر مراجعت نمودن امیر دلاور از یالای پشاغر	۱۲۹
گفتار در ذکر وقایعی که بعد از مراجعت نمودن امیر صاحبقران صفدر	۱۳۵
گفتار در لشکر کشیدن پادشاه زمان و شاهنشاه دوران بار دویم	۱۳۹
گفتار در نهضت نمودن امیر صاحبقران ظفر اقترا از سد و ثغور دیزق	۱۴۵
گفتار در نهضت نمودن شهنشاه شکوهمند به جانب دارالملک ولایت خجند	۱۶۳
گفتار در نهضت نمودن شاه والajah و شهنشاه شفقت آگاه به جانب خوقند	۱۶۷
گفتار در بیان یورش امیر صاحبقران ظفر قرین معدلت آیین	۱۷۵
گفتار در ذکر واقعات از دست رفتن ولایت خوقند و	۱۹۱
گفتار در نهضت نمودن امیر صاحبقران ظفر اقترا به جانب ولایت خوارزم	۲۰۱
گفتار در ذکر لشکر فرستادن امیر صاحبقران کشورستان به جانب ولایت خجند	۲۱۱

۲۱۳	 گفتار در ذکر مشورت نمودن امیر صاحبقران ظفراقتران در باب تسخیر
۲۲۱	 در همین تاریخ سال مذکور آمدن جعفرخان غجر مع بیست هزار لشکر
۲۲۵	 گفتار در ذکر مخالفت نمودن خواجه قل پروانچی نکبت نشان بی سروسامان
۲۳۵	 گفتار در ذکر وفات نمودن عیسی دادخواه یوز و به جای آن به فرمان عالی
۲۳۹	 گفتار در ذکر لشکر فرستادن شاه طهران دیگر باره در بالای مرو شاه جهان
۲۴۳	 گفتار در ذکر ارتحال حضرت خلیفة الرحمن ظلّ السّبحان

۲۵۱	 فهرستها
۲۵۳	 اعلام
۲۵۹	 جایها

به نام آنکه او نامی ندارد به هر نامی که خوانی سر برآرد

پیشگفتار

در تابستان ۱۳۷۱ شمسی وزارت امور خارجه مرا مأمور کرد تا آثار و بناهای تاریخی ورارود (= ماوراءالنهر) و خوارزم یعنی جمهوریهای قزاقستان و تاجیکستان و قرقیزستان و ترکمنستان را بررسی کنم. در حین بررسی به هر شهری که می‌رسیدم سری به کتابخانه‌های آن شهر می‌زدم تا اگر نسخه‌ای که به کار تألیف و تنظیم تاریخ ایران می‌آید، تهیه کنم.

در شهر تاشکند به کتابخانه دولتی مراجعه کردم و رئیس کتابخانه «آقای ارنبايوف» تمام مجلّات کتابخانه را در اختیارم گذاشت. یک هفته تمام صرف رونویس کردن نامهای نُسخ تاریخی مربوط به تاریخ ایران کردم و در حدود پانصد و پنجاه نسخه در این زمینه برگزیدم و تقاضا کردم «میکروفيلم» این کتابها را به مخلص بدهند. در جلسه اول اعضای «کمیته» نداشتن فيلم را بهانه کردند. بنده هم از بازار تاشکند دو حلقه فيلم بزرگ سینمایی خریدم و به کتابخانه دادم. در جلسه دوم اعضای «کمیته» تصمیم گرفتند که «میکروفيلم» هیچ یک از نسخه‌ها را در اختیار بنده قرار ندهند و آقای «ارنبايوف» روز بعد فرمودند: «این میراث نیاکان ماست و ما نمی‌توانیم «میکروفيلم» این کتابها را به شما بدهیم. بنده به تهران خواهم آمد و به تعداد نسخی که شما انتخاب کرده‌اید از نسخ خطی کتابخانه‌های شما انتخاب خواهم کرد. بعداً این میکروفيلمها را با هم عوض و بدل خواهیم کرد.» نشان به آن نشانی که ایشان به تهران آمدند ولی چنین کاری نکردند. بیشتر نسخی که بنده انتخاب کرده بودم جزو کتبی بود که روسها به دفعات از مشهدالرضا به غارت برده بودند و مهرهای کوچک سلاطین صفویه و قاجاریه به صفحات ابتدای آنها تا امروز روشن خوانده می‌شد. کسی نبود که از ایشان بپرسد که کتبی که

به زبان و خط فارسی است چگونه می تواند میراث نیاکان از یک باشد. نه تنها «میکرو فیلمها» را به ما ندادند بلکه فیلمهای خرید شده ما را هم تصاحب کردند. سرانجام یک نسخه کتاب ظفرنامه خسروی را با چاپ «فاکسیمیل» به عنوان حق السکوت به مخلص دادند تا بنده زیاد ناراضی از در کتابخانه دولتی بیرون نروم. این کتاب از روی نسخه ای است که به خط مؤلف، چاپ «فاکسیمیل» کرده بودند.

مطالب ظفرنامه خسروی

ظفرنامه خسروی در بیان سلطنت سید امیر نصرالله بهادرسلطان (۱۲۴۲ تا ۱۲۷۷ قمری) ابن امیر حیدرسلطان بن امیر معصومسلطان بن امیر محمددانیال است که از بازماندگان سلاطین منغیته می باشد.

فرزندان امیر حیدرسلطان

میر محمدحسین خان، سید میر نصرالله بهادرسلطان، میر عمرخان، میر زبیرخان، میر حمزه خان و میرصفدرخان
در سال ۱۲۴۵ ه. ق. امیر حیدرسلطان، میر نصرالله محمد بهادرسلطان را به حکومت ولایت نَسَف و کاسان و کسبی و قصبه چراغچی و یرتی تپه و فمی و ولایت بایسون و شیرآباد و کَلَف و خزار تا سرحد ولایت حصار نصب کرد و میر عمرخان را که پسر سوم بود به حکومت ولایت کرمین و ینگی قورغان و قَرچغای و هزاره گماشت.
در همین تاریخ از صلب سید میر نصرالله محمد بهادرسلطان، سید مظفرسلطان به عرصه هستی پای نهاد.

در سال ۱۲۴۳ ه. ق. در بازگشت از نَسَف ثقلی در طبیعت امیر حیدرسلطان -- پدر سید میر نصرالله محمد بهادرسلطان -- عارض گردید. با همین حال ناگوار وارد بلده فاخره بخارا شد و پس از یک بارگرنش دادن به سپاه از دارالمحن دنیا به سوی عقبی رحلت کرد. خبر فوت را وزارت پناه - محمدحکیم قوش بیگی - با قاصدی تندرو به «قرشی» فرستاد. سید میر

نصرالله محمد بهادر سلطان با شنیدن خبر اراده آمدن به بخارای شریف کرد.

در همین وقت میر محمدحسین خان -- پسر کلان امیر حیدرسلطان -- در شهر بخارا در گذر بازار خواجه تحت نظر بود، اطرافیان را جمع کرد و به طرف ارگ بخارا روی آورد. نگهبانان ارگ دروازه را گشودند و او را راه دادند. او هم وارد ارگ شد و بر تخت سلطنت برآمد.

جنازه امیر حیدرسلطان را به خاک سپردند و به عزاداری قیام و اقدام نمودند. سن او در این تاریخ چهل و هفت سال و بیست و هفت سال بر اریکه سلطنت مستقر بود. امیر سید میر نصرالله بهادرسلطان که خبر فوت پدر را شنیده بود، از چول قرشی گذشته به طرف بخارا آمد، ولی شنید میر محمدحسین خان در بخارا بر تخت سلطنت نشست. از همان جا برگشت و رو به قرشی آورد.

میر محمدحسین خان چهار ماه بر تخت سلطنت نشست و پس از آن شربت اجل نوشید. خبر فوت او منتشر شد. چون میر عمرخان در کریمه نزدیک بخارا بود خود را به بخارا رساند و برادر را به خاک سپرد و بر سریر سلطنت قرار گرفت.

سید میر نصرالله محمد بهادرسلطان که خبر فوت برادر را شنید به طرف بخارا به راه افتاد. ولی شنید میر عمرخان بر تخت سلطنت بخارا قرار گرفت. فوراً بازگشت و به محل حکومت خود رفت. میر عمرخان به جای اینکه به امور رعایا بپردازد، به شرابخواری و عیش و عشرت پرداخت. اعمال ناروای او به گوش برادر رسید.

سید امیر نصرالله محمد بهادرسلطان قشون قرشی و خزار و بایسون و شیرآباد و چراغچی را با توابع و لواحق جمع کرد و به قصد تسخیر سمرقند و بخارا به راه افتاد. ولایت سمرقند در این تاریخ در دست محمدجعفری - حاکم بالاستقلال - آنجا بود. با شنیدن این خبر تا قصبه جام او را استقبال کرد و با قشون امیر نصرالله محمد به راه افتاد. امیر نصرالله محمد پس از زیارت خواجه احرار به شهر سمرقند وارد شد. او را بر بالای سنگی که امیر تیمور می نشست، نشانند و زر و جواهر بیشمار بر فرق او نثار کردند. یک هفته در سمرقند ماند و از آنجا به طرف بخارای شریف طی مراحل کرد.

میر عمرخان تا نزدیک رباط ملک پیش آمد، ولی عقب‌نشینی کرد و به ارگ بخارا درآمد و دروازه‌های شهر را بست. امرای میر عمرخان نظیر توره خواجه نقیب و بیگ اوغلی دیوان‌بیگی بهرین و رحیم بیگ بی‌مُنغِت به خدمت امیر نصرالله محمد رسیدند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و او را استقبال نمودند و غاشیه فرمانبرداری بر دوش خود افکندند.

میر نصرالله محمد بهادر سلطان به زیارت خواجه بهاء‌الدین نقشبند رفت و از باطن روح پرفتوح آن بزرگوار استعانت طلبید و در موضع «غریون» یک شب بماند و از اینجا ایلچی به داخل شهر فرستاد تا با برادر مصالحه برقرار سازد. ولی میر عمرخان تن درداد. محاصره دو ماه طول کشید. شهر گرفتار قحطی شد. از داخل محمدحکیم قوش‌بیگی و رجب بیگ دیوان‌بیگی و ایاز بی ایرانی و دونمس دادخواه ترکمن با امرای بیرونی قراری دادند و دروازه راه سمرقند را گشودند و قشون امیر نصرالله محمد بهادر سلطان را به شهر درآوردند. امیر نصرالله وارد شهر بخارا شد و بر تخت خلافت قرار گرفت و در نماز جمعه اعلان سلطنت و حکومت او را خواندند.

از صفحه ۲۹ به بعد مطالب کتاب درباره سوانح و اتفاقات دوران حکومت امیر نصرالله محمد است.

سلاطین منغیتیه

مَنغیتیه یا منغیتیون سلسله‌ای از خانهای بخارا که از زمان ابوالفیض خان از ملوک جانیه و معاصر نادرشاه افشار به قدرت رسیدند. منغیتیه منسوب به حکیم اتالیق (لقبی مطابق اتابیگ) ابن خدایار، اتالیق منغیت هستند که ابوالفیض خان به سبب عیاشی، اداره امور مملکت را به او سپرده بود. و منغیت اصلاً نام قبیله‌ای از قبایل مغول است که نخستین بار در تاریخ رشیدی بدان اشاره شده است. از آن پس از منغیت و قنقرات به عنوان دو قبیله مهم ترک نام برده شده. هنگام حمله نادرشاه به خوارزم حکیم اتالیق پسر خود محمدرحیم‌بیگ را به خدمت نادر فرستاد و ابوالفیض را وادار به استقبال و اطاعت از نادر کرد اما بزودی محمدرحیم‌بیگ ابوالفیض خان را کشت (۱۱۵۳ ه. ق.) و نخست پسر نه ساله او عبدالؤمن خان را به سلطنت

برداشت و به نام او به حکومت پرداخت و بعد از یک سال او را نیز کشت و برادرِ عبدالؤمن - عبیدالله خان - را که هنوز در مهد بود عنوان شاهی داد. در اندک مدتی او را نیز از میان برداشت و خود مستقلاً به سلطنت نشست (۱۱۵۷ ه. ق.) و سگه و خطبه به نام خویش کرد. پس از مرگ او (۱۱۶۲ ه. ق.) دانیال بن اتالیق، عم وی به امارت نشست (۱۱۶۳ ه. ق.) دانیال اگرچه ابوالغازی خان، نواده دختری ابوالفیض خان را به سلطنت برداشت و سگه و خطبه نیز به نام او کرد، اداره حکومت را در دست داشت و حکومت ابوالغازی خان اسمی بیش نبود. پس از مرگ دانیال، پسر او شاه مراد - ملقب به میر معصوم غازی - به سلطنت رسید (۱۱۹۹ ه. ق.) و از این زمان رسماً حکومت و سلطنت به منغیته انتقال یافت. امیر معصوم اگر چه به اطراف و از جمله به مرو نیز دست اندازی کرد، در مقابل تیمورشاه دُرانی از درِ اطاعت درآمد اما فتوحات خود را همچنان حفظ کرد. معروفترین امرای این سلسله پس از امیر معصوم عبارتند از امیر حیدر بن امیر معصوم (جلوس ۱۲۱۶ ه. ق.)، امیر نصرالله بهادرخان (جلوس ۱۲۴۲ ه. ق.)، امیر مظفر (جلوس ۱۲۷۷ ه. ق.) پسر امیر نصرالله.

در زمان امیر مظفر دست اندازی روسها به آسیای مرکزی آغاز شد و بخارا و سمرقند و خوقند تحت تسلط روسها درآمد و امیر بخارا متحد و در حقیقت دست نشانده روسیه شد. آخرین آنان که میر عالم نام داشت و در سن پترزبورگ تحصیل کرده بود در ۱۳۲۸ ه. ق. به امارت نشست اما انقلاب اکتبر او را به افغانستان راند و وی تا پایان جنگ جهانی دوم در کابل زندگی کرد. (دائرةالمعارف فارسی).

دوران سلطنت سلاطین منغیت به صد و پنجاه و نه سال رسید

۱۱۷۰ ه. ق. محمد رحیم خان از سلاطین منغیت بر بخارا حکمرواست (زنباور).
 ۱۱۷۲ ه. ق. دانیال بن محمد از سلاطین منغیت بر بخارا حکمران است (زنباور).
 ۱۲۱۵ ه. ق. حیدر توره بن میر معصوم شاه از سلاطین منغیت حکمروای بخارا است (زنباور).

۱۲۴۲ ه. ق. حسین بن حیدر توره بن میر معصوم از سلاطین منغیت بر تخت بخارا نشست

(زنباور).

۱۲۴۲ ه. ق. عمر بن حیدر توره بن میر معصوم از سلاطین منغیت در بخارا حکمرانی دارد

(زنباور).

۱۲۵۸ ه. ق. نصرالله بن حیدر توره بن میر معصوم از سلاطین منغیت بر خوقند دست یافت

(زنباور).

۱۲۷۷ ه. ق. مظفرالدین بن نصرالله از سلاطین منغیت بر تخت بخارا نشست (زنباور).

۱۲۸۴ ه. ق. قشون روس سلاطین منغیت بخارا را مغلوب کرد و بر بخارا دست یافت

(زنباور).

۱۳۰۳ ه. ق. عبدالاحد بن مظفرالدین از سلاطین منغیت بر بخارا حکمروایی دارد. ظاهراً

دست‌نشانده روسها است (زنباور).

۱۳۲۹ ه. ق. (سوم محرم)، میر علیم بن عبدالاحد از سلاطین منغیت بر تخت بخارا است.

ظاهراً دست‌نشانده روسها است (زنباور).

سبک انشای کتاب

کتاب ظفرنامه خسروی از جمله کتبی است که ظاهراً در بخارا نوشته شده است و به فارسی تاجیکی به رشته تحریر درآمده است. هیچگونه اطلاعی از نویسنده آن نداریم. نویسنده نه خود را در مقدمه معرفی می‌کند و نه در آخر کتاب.

در مقدمه می‌نویسد:

«اما بعد بر ضمایر خجسته نظایر نکته‌شناسان جراید فضل و کمال و بر خاطر
کیمیا مآثر دقیقه‌سنجان دانش و افضال پوشیده نماند که این فقیر بی‌بضاعت و
حقیر بلا استطاعت را با وجودی که قابلیت نظم و نثر نبود چه جای آنکه دیباچه
دلگشای این جریده و اجزای روح‌افزای این مقدمه را در سلک تحریر و
انتظام آرد و بیان تواریخ مقدمات شهریار سپهر اقتدار، سلیمان‌جاه معدلت‌پناه
را بر صفحات اوراق شهور و ایام زیب و زینت و بها بخشد. اما بنابر توجه
خاطر بعضی از دوستان صادق و برخی از یاران موافق قلم شکسته رقم طریق